

اسماعیل بیابان‌گرد



عوامل مؤثر در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رشد اجتماعی، عاطفی و اخلاقی



رشد و تکامل
اجتماعی

"اجتماعی شدن" فرایندی است که کودکان به کمک آن ارزشها، اعتقادات و معیارهای رفتاری را که فرهنگشان از آنان انتظار دارد می-آموزند. این فرایند از دوران شیرخوارگی آغاز



می شود و در دوران کودکی پیچیده تر و گوناگونتر می گردد.

مرد."

تأثیر کودکان در والدین :

اجتماعی شدن از طریق والدین :

رابطهٔ فرزند و والدین همچنان که این دو با یکدیگر کنش متقابل دارند، رشد می کند. رفتار فرزندان هم مانند رفتار و نگرشهای والدین به این کنش متقابل کمک می کند.

یکی از راههای پی بردن به نفوذ متقابل والدین و فرزندان این است که در نظر داشته باشیم والدین برای رفتار قابل قبول محدودیتهایی قائلند. وقتی که کودک از این محدودیتها بالاتر یا پایین تر رود والدین سعی می کنند که رفتارش را تغییر دهند. برای مثال، بچه ای که بسیار پرخاشگراست ممکن است از حد قابل قبول پرخاشگری از نظر والدینش فراتر برود و والدین هم ممکن است پرخاشگری او را سرکوب و سعی کنند سائقهای پرخاشگرانهٔ او را کنترل نمایند. همین والدین ممکن است کودکی را که بسیار خجالتی است تشویق کنند که بزرگتر تر باشد. پس همان طور که خلق و خوی کودک در والدین تأثیر می گذارد، خصوصیات فردی والدین نیز در واکنشهای کودک مؤثر است.

تقلید و همانند سازی :

والدین فرزندان خود را با آموزش مستقیم و نیز با مثال آوردن، اجتماعی می کنند. فرزندان بسیاری از الگوهای رفتاری، خصوصیات اخلاقی، انگیزه ها، نگرشها و ارزشهای والدین

معمولاً وقتی که کودکان باهوش، مؤدب، با صداقت یا از لحاظ اجتماعی سازگارند به حساب والدین گذاشته می شود و وقتی که بزهکار، عصبی و از لحاظ درسی ضعیف باشند، بازهم والدین مسؤول شناخته می شوند. هر چند که در بسیاری از جوامع، خانواده در زندگی کودکان اهمیت بسیاری دارد، اما کنش متقابل کودکان با والدین و خواهران و برادران در زمینهٔ گسترده تری واقع می شود. روشهایی که والدین برای اجتماعی کردن کودکان به کار می برند بشدت تحت تأثیر محله، مدرسه، خرده فرهنگ و فرهنگ گسترده تری است که خانواده در آن زندگی می کند. این روشها تحت تأثیر خصوصیات کودک نیز قرار دارد. به همین سبب هر معلم یا مربی علاوه بر شناخت دانش آموز و مواد و موضوعاتی که تدریس می کند، باید جامعه و فرهنگ یا محیط اجتماعی دانش آموز را نیز خوب بشناسد، زیرا به تجربه ثابت شده است که توانایی شخص به بهره وری از اعمال عالی ذهنی یا عقلی، بیشتر به تجربه های اجتماعی او بستگی دارد. حتی بعضی از روان شناسان معتقدند که در میان جمع (جامعه) است که ما شخصیت پیدا می کنیم. به عنوان مثال "آدلر" انسان را موجودی اجتماعی می داند و این اجتماعی بودن انسان را به بعد ذاتی نسبت می دهد؛ چنانکه می گوید: "انسان در اجتماع به دنیا می آید، در اجتماع زندگی می کند و سرانجام در اجتماع نیز خواهد

یاری رسانند. میزان تأثیری که خواهران و برادران در شکل‌گیری شخصیت و رشد اجتماعی کودک دارند به عوامل مختلفی از جمله: جنسیت کودک، داشتن خواهر یا برادر، چندمین فرزند خانواده بودن و تربیت خانوادگی، بستگی دارد. هر قدر به تعداد کودکان اضافه شود ساخت و پویایی خانواده نیز تغییر می‌کند. رفتاری که والدین با اولین فرزند خود دارند با رفتاری که با فرزندان بعدی دارند متفاوت است. آنان به دلیل تجربه ای که به دست می‌آورند، نحوه تربیتشان، نگرانیها و نگرشهایشان تغییر می‌کند. به طور کلی والدین به اولین فرزند خود توجه و رسیدگی بیشتری می‌کنند و بیشتر با او حرف می‌زنند. در ضمن معمولاً از اولین فرزند خود توقع و انتظارات بیشتری دارند. اولین فرزند در چهارچوب خانواده صرفاً والدین را می‌تواند سرمشق و آموزگار خود قرار دهد، حال آنکه خواهران و برادران بعدی، علاوه بر والدین دست کم یک فرزند بزرگتر از خود را نیز می‌توانند سرمشق قرار دهند.

بطور خلاصه و کلی خانواده (والدین، خواهران و برادران)، مدرسه (دوستان و همکلاسیها)، بازی کردن، وضع بهداشت عمومی فرد، تشکیل انجمنها و گروهها و انجام گردشهای علمی و تفریحی از عوامل مهم در رشد اجتماعی کودکان به شمار می‌روند.

رشد و تکامل عاطفی

هر فرد در زندگی خود همیشه با اشخاص، اشیاء و اوضاعی در تماس است و واکنشهایی از قبیل: خوشی، رنج، تأسف، ترس،

خود را از طریق فرایندهای تقلید و همانند-سازی کسب می‌کنند. این فرایندها بخصوص از لحاظ اجتماعی کردن اهمیت دارند، زیرا بدون آموزش عمدی والدین یا تلاش عمدی کودک برای یادگیری، ایجاد می‌شوند. درحقیقت کودکان غالباً از رفتاری تقلید می‌کنند که والدین چندان تمایلی به آموختن آن به کودک ندارند. کودک چهارساله ای که انگشت خود را با چکش می‌کوبد و بعد شروع می‌کند به ناسزا گفتن، در حقیقت از دیگران تقلید کرده است. مفهوم همانند سازی که از نظریه روانکاوی فروید نشأت گرفته است به فرایندی اطلاق می‌شود که به موجب آن کودک تلاش می‌کند خصوصیات شخص دیگر را درونی کند. در بعضی موارد کودکان احساس می‌کنند که واقعاً همان کسی هستند که با او همانند سازی می‌کنند. دختری ممکن است از طریق همانند-سازی، نگرشها، علائق، رفتار، نحوه لباس پوشیدن و الگوهای رفتاری مادر خود را بگیرد. فروید تأکید داشت که همانند سازی کودک با والدین بخصوص با همجنس خود، وسیله ای است برای کسب ارزشها و نیز خصوصیات مردانه و زنانه.

خواهران و برادران:

همان طور که انتظار می‌رود تأثیرات خواهران و برادران بر رشد اجتماعی کودک بویژه در سنین ۲ تا ۱۰ سال عمیق است. خواهران و برادران معیارهایی را تعیین می‌کنند، الگوهایی برای تقلید فراهم می‌سازند و برای همدیگر نقشهای مکملی را بازی می‌کنند که از طریق آن می‌توانند کنش متقابل اجتماعی را تمرین کنند و در مواقع تنش عاطفی به یکدیگر



عصبانیت و خشم، حسد، نفرت و ناراحتی نسبت به آنها از خود نشان می دهد و همین حالات همیشه با یک نوع تغییرات بدنی همراهند، به طوری که ما آنها را در خود یا دیگران به آسانی مشاهده می کنیم و حتی مشاهده آنها غالباً آسانتر از مشاهده رفتارهای دیگر است. مثلاً ادراک اینکه شخص خوشحال یا عصبانی است برای ما آسانتر از این است که بدانیم وی درباره چه موضوعی می اندیشد. این حالات را در فرهنگ یا ادبیات روان شناسی، عاطفه (EMOTION) و گاهی هیجان و هیجانات می نامند.

هر قدر سن یک فرد کمتر باشد بیشتر عاطفی تر یا هیجانی تر خواهد بود. به عبارت دیگر رفتارهای شخص در دوران کودکی بیش از سایر مراحل زندگی، رنگ و بار عاطفی دارند. از طرف دیگر وضع عاطفی و هیجانی از جمله انگیزه های شخص نسبت به انواع گوناگون فعالیت است و حتی یادگیری دانش - آموزان از حالات عاطفی آنها متأثر می شود. بعلاوه ارتباط میان معلم و دانش آموز در محیط مدرسه بویژه در مقطع ابتدایی بیشتر جنبه عاطفی دارد. بدین معنا که نفرت یا محبت دانش آموز نسبت به معلم و معلم نسبت به دانش آموز، از جمله عوامل بسیار مؤثر در یادگیری محسوب می شود.

عوامل مؤثر در رشد و تکامل عاطفی

۱ - هوش: از بررسیهای به عمل آمده در باره کودکان عقب مانده ذهنی در سن های مختلف، چنین نتیجه گرفته می شود که کنترل هیجانی و عاطفی بطور متوسط در میان کودکان

عقب مانده یا کم هوش، کمتر از همسالان طبیعی و یا با هوش است.

۲ - خستگی: کودکی که به علت های مختلف از قبیل: فعالیت زیاد، کم خوابی، بد خوابی و ... خسته شده باشد، تند مزاج و عصبانی خواهد شد.

۳ - محیط اجتماعی: چگونگی محیط اجتماعی از لحاظ آرامش و شلوغی یا سروصدا در عواطف کودک مؤثر است. کودکی که دائماً تماشاگر نزاعهای والدین خود است یا صحنه های هیجانی را در فیلمها تماشا می کند از آرامش خاطر محروم خواهد شد و به رشد عاطفی مطلوب نخواهد رسید.

۴ - اوقات روز: کودکان (حتی بزرگسالان) در بعضی از ساعاتی روز بیش از اوقات دیگر خسته می شوند و ناراحتی و اضطراب از خود نشان می دهند. این حالت در نوزادان و خردسالان پیش از غذا و هنگام خواب دیده

دوست می دارد، همه آنها را آنچنانکه هستند می پذیرد، از هیچ دانش آموزی غافل نیست، در حد توانایی دانش آموزان تکلیف تعیین می - کند و محیط عاطفی سالمی در کلاس به وجود می آورد، طبعاً دانش آموزان او از سلامت عاطفی بهره مند شده، محیط کلاس برای خود معلم و دانش آموزان لذت بخش خواهد بود.

۱۰ - وضع بهداشتی: تغذیه نامناسب،



اختلالات گوارشی، اشکالات حسی مانند: نقص شنوایی یا نابینایی و...، بنابه تعبیر "روان سالم در بدن سالم" ویا "عقل سالم در بدن سالم"، در رشد و تکامل عاطفی کودک مؤثرند و او را از کنترل هیجانی و عاطفی یا برخوردار می سازند. از حالات عاطفی متعادل محروم خواهند ساخت.

می شود. در بزرگسالان نیز آمار نشان می دهد که نسبت خشم و عصبانیت پیش از غذا ۲۵ درصد و بعد از آن ۶ درصد است.

۵ - تجارب قبلی: کودکی که از ابتدا آموخته است با توسل به گریه و داد و بیداد به هدفش برسد همین فشارش راحتی در بزرگسالی حفظ خواهد کرد.

۶ - روابط خانوادگی: علاقه و گرایشهای والدین نسبت به خویشانش، یکدیگر و نسبت به کودک در ایجاد و فراهم آوردن محیط عاطفی برای کودک بسیار مؤثر است.

۷ - آرمانها و آرزوها: بعضی از مادران و پدران از فرزندان خویش انتظاری دارند که استعداد برآوردن آنها در کودکان وجود ندارد. مثلاً مادر یا پدر می خواهد کمبودها یا محرومیت های خود را در فرزندان جبران کند. کودکان این گونه والدین رشد هیجانی و عاطفی سالم نخواهند داشت.

۸ - ترتیب تولد: معمولاً فرزند اول و آخر هر خانواده بیش از سایر فرزندان حساسیت دارند. فرزند اول از این لحاظ بیشتر عصبانی می شود که خود را محروم از محبت والدین احساس می کند، زیرا قبل از تولد بچه دوم او تنها فرد مورد توجه بوده است. حساسیت افراطی فرزند آخر خانواده هم از این لحاظ است که به علت آخرین فرزند خانواده بودن، همیشه می خواهد خواستهایش را به وسیله خشم و عصبانیت به دست آورد.

۹ - محیط و کلاس: وضع و جو محیط مدرسه و کلاس، محتویات کتابهای درسی، روشهای تدریس و شخصیت و رفتار عمومی معلم نیز در هیجانات و عواطف دانش آموزان مؤثرند. معلمی که همه دانش آموزان را

ارزشها و استانداردهای آنها را درخود درونی سازد که این ارزشها و استانداردها به صورت ارزشها و استانداردهای خود او در می آیند. از آن پس کودک از وجدان خود تبعیت می کند، چنانکه گویی وجدان، یک پدر و مادر درونی است و از آن پس این قابلیت در او شکل می گیرد که هرگاه از امری نهي تخلف کند و یا حتی به چنین تخلفی وسوسه شود، خود را مورد سرزنش و تئیه قرار دهد.

برطبق نظریه روانکاوی، بیشتر ارزشهای اخلاقی و فرایندهای بنیادی تشکیل وجدان در کودک، تا حدود سنین ۵ الی ۶ سالگی کامل می شود و در واقع می توان گفت که یک کودک ۶ ساله دارای وجدان اخلاقی هست یا نه.

نظریه روانکاوی در مورد روش آموزش اخلاق:

مطابق نظریه روانکاوی، از آنجا که کودک اصول اخلاقی خود را تا سنین ۶ - ۵ سالگی کسب می کند، آموزش رسمی اخلاق در مدرسه چندان تأثیری در "اخلاقی کردن" وی نخواهد داشت و در واقع از همان سنین اولیه مشخص می شود که کودک در بزرگسالی خود فردی با وجدان است یا نه.

مطابق نظریه نو فرویدها، شیوه آموزش اخلاق در کودکان، قسراً دادن کودک در

موقعیت های وسوسه انگیز و سرزنش و بازداری وی ازارتکاب خطا به منظور درونی کردن این سرزنشهاست که حاصل آن شکل گیری "وجدان" در کودک خواهد بود.

نظریه های مختلفی در مورد چگونگی رشد مفاهیم اخلاقی در کودکان و نیز شیوه آموزش آن با توجه به دیدگاههای فلسفی متفاوت در مورد ماهیت انسان وجود دارد. در اینجا بدون اشاره به دیدگاههای فلسفی متفاوت در مورد ماهیت انسان که نظریه های اخلاقی از آنها سرچشمه گرفته اند، سه نظریه فروید، پیازه و اسلام را در مورد چگونگی رشد اخلاقی در کودکان و نیز روش آموزش اخلاق را، به طور اختصار بیان می کنیم.

الف - نظریه روانکاوان در مورد رشد اخلاق در کودک:

نظریه روانکاوی، رشد اخلاق را در کودکان نتیجه فرایندهای "همانند سازی" در ایجاد وجدان یا "فراخود" می داند. برطبق نظریه فروید، کودک از هنگام خردسالی در معرض مجموعه وسیعی از ناکامیها قرار دارد. برخی از این ناکامیها ناشی از دخالتهای بزرگترها در حلقه خانواده است و برخی دیگر حاصل منابع دیگری چون بیماریهاست. احساس خصومتی که در کودک به علت این ناکامیها به وجود می آید عمدتاً متوجه پدر و مادر می شود. اما چون خصومت نسبت به والدین، خطر تئیه شدن از سوی آنها را به دنبال دارد و همچنین از نظر اجتماعی ناپسند و نامقبول است، کودکان این احساس خصومت را سرکوب می کنند. برای ممانعت از این خصومت سرکوب شده، کودک سعی می کند که ارزشها و استانداردهای آنان را اقتباس کند. به عبارت دیگر او می کوشد که با والدین خود همانند سازی کند و در نتیجه

ب - نظریه رشدی - شناختی پیازه در مورد رشد اخلاق:

مهم ترین ویژگی مکتب رشدی - شناختی این است که رشد اخلاق در کودکان طی مراحل انجام می گیرد که با مراحل رشد ذهنی پیوندی نزدیک دارد. نکته قابل توجه دیگر آن است که این مراحل به ترتیب روی می دهند، به طوری که شخص باید ابتدا مرحله قبلی را پشت سر بگذارد و بعد وارد مرحله دیگر شود.

به نظر پیازه رشد اخلاق در کودک دو مرحله مشخص را طی می کند که یکی مربوط به سنین (۶ - ۹) سال بوده، به "مرحله تابعیت" یا "قبول امر و نهی بزرگترها" معروف است. در این مرحله هر عملی که از سوی بزرگترها "بد" معرفی شود غیر اخلاقی است و هر عملی که از سوی بزرگترها "خوب" معرفی شده و مورد تأیید انسان باشد، اخلاقی دانسته می شود.

گفته های بزرگترها، قطعی، مقدس و لازم الاجراست و تخلف از دستورهای آنها غیر اخلاقی و نادرست است. در این دوره سنی اگر از کودکی بپرسند چرا فلان رفتار بد است، غالباً پاسخ او این است که "چون بابا دعوا می کند"، یا "چون ماما ناراحت می شود". یعنی در واقع کودک تصویری از ماهیت واقعی خود رفتار ندارد، بلکه نظر او نظر والدین است. پیازه معتقد است که قبل از سنین ۶ سالگی بحث درباره اخلاق و انتظار رفتار اخلاقی بی مورد

است، زیرا رشد ذهنی کودک به مرحله ای نرسیده است که بتواند ماهیت اعمال را از نظر درستی یا نادرستی مورد قضاوت قرار دهد.

مرحله دوم که از نظر سنی، سنین (۹-۱۳) سالگی را در بر می گیرد "مرحله استقلال" یا "خودمختاری اخلاقی" نام دارد و کودک چون



از نظر رشد ذهنی در آستانه تفکر انتزاعی است، خود مفاهیم اخلاقی را از غیر اخلاقی تشخیص می دهد.

نظریه پیازه در مورد آموزش اخلاق:

بنا به نظریه پیازه "تجربه" نقش شکل دهنده را در کار رشد اخلاق در کودکان بازی می کند. پیازه به آموزش طبیعی کودکان در همه زمینه ها و از جمله رشد اخلاقی اهمیت می دهد و به همین دلیل بر بازی با همسالان در تحقق بخشیدن به رشد اخلاقی تأکید زیادی دارد. بنابه عقیده وی بازی کردن کودک با همسالان یکی از مهم ترین عواملی است که به کودک برای عبور از مرحله تابعیت به مرحله استقلال اخلاقی کمک می کند. بازی به عنوان یک تمایل طبیعی کودک دو فایده اصلی در رشد اخلاق دارد. اول اینکه کودک با بازی کردن با همسالان متوجه می شود که بسیاری از امر و نهی های بزرگترها وحی منزل و غیر قابل تخلف نبوده، می توان آنها را نادیده گرفت. دوم اینکه بانادیده گرفتن قوانین و مقررات و بدون آنها بازی دچار هرج و مرج شده، امکان پذیر نخواهد بود.

تصمیم بگیرد از بدیها رویگردان شده، به اخلاقی بودن بازگردد.

آموزش اخلاق از نظر اسلام:

اشاره شد که رشد اخلاق از کودکی آغاز می‌شود، پس باید آموزش اخلاقی نیز از کودکی شروع شود. در این دوره معمولاً یک شیوهٔ آموختن، تقلید و سرمشق‌گیری از بزرگترها بویژه والدین است. بدون تردید والدین می‌توانند بهترین سرمشق برای آموزش اخلاق به فرزندان خود باشند. توصیهٔ بزرگان دین این است که این سرمشق با انجام فرائض ارائه شود. حتی اگر کودک معنی عبادات را نیز نداند انجام آنها سبب می‌شود که به صورت عادت در او شکل بگیرد و وقتی بعداً به معنی آنها نیز پی ببرد، پیشاپیش الگوی رفتاری لازم در او تکوین یافته باشد.

شیوهٔ دیگر آموزشهای غیر مستقیم با تکیه بر داستانها و مثلهاست که در قرآن نیز به دفعات از آنها استفاده شده است. این آموزش "عبرت" است و بیشتر نقش مقایسهٔ سرنوشت خود با سرنوشت گذشتگان را دارد.

عامل سوم آموزش، شیوهٔ تذکاراست به صورت امر به معروف و نهی از منکر که از سوی هر کسی می‌تواند انجام گیرد و جنبه نصیحتی دارد. در اینجا نیز آموزش منحصر به سن خاص یا دورهٔ خاصی از زندگی نیست، بلکه امری است مربوط به تمام سنین زندگی افراد. همچنین همکاری در امر آموزش اخلاق با دخالت خانواده، مدرسه، مسجد وکل جامعه انجام می‌گیرد و در واقع امری است گروهی.

تعارضی که کودک در این امر تجربه می‌کند و طی آن جنبه‌ها و دیدگاههای مختلف را در نظر می‌گیرد، منجر به رشد اخلاق در وی خواهد شد.

ج - دیدگاه اسلام در مورد رشد اخلاق:

چون انسان بر مبنای قرآن فطرتی خدا آشنا دارد و تنها برای مسائل مادی کار نمی‌کند و هدفهای والایی را در نظر می‌گیرد، در واقع رشد اخلاقی او از سنین بسیار پایین آغاز می‌شود، اما درک صحیح اخلاقی او از هنگامی است که به سن تکلیف و به درجه ای از درک و آگاهی می‌رسد که مسؤول اعمال خوب و بد خود شناخته می‌شود. نکتهٔ جالب توجه در مقایسهٔ اخلاق مذهبی با سایر مکاتب آن است که در اینجا حد و مرز و سن مشخصی برای کمال اخلاقی تعیین نشده است. انسان در تمام طول عمر خود می‌تواند از نظر اخلاقی و برای رسیدن به اخلاق مطلق رشد کند. برخی به این کمال در سنین پایین تر می‌رسند، بعضی در سنین بالاتر و برخی هم ممکن است اصولاً به تکامل اخلاقی دست نیابند. این مقایسه بویژه با مکاتبی مانند روانکاوی جالب است، زیرا در مکتب روانکاوی کودک از نظر اخلاقی تا سنین ۵-۶ سالگی تکلیفش روشن است یعنی با اخلاقی است یا غیر اخلاقی. به عبارت دیگر چنانچه فردی در این سنین دارای وجدان و نیروی کنترل ضعیف بود دیگر امیدی برای او نیست و فردی آلوده و بی اخلاق بار خواهد آمد. اما در اخلاق مذهبی برای افراد خطاکار و دچار لغزش در "اعتراف به گناه" و "توبه" باز است و این از نظر روانی برای فرد بسیار امیدوارکننده و امید بخش می‌باشد و به او امکان می‌دهد که در هر دوره از حیات خود که

منابع:

- ۱ - براهنی ، محمدنقی و همکاران (مترجمان)، ۱۳۶۸: زمینه روان شناسی، نوشته اتکینسون، ریتا - اتکینسون ریچارد وارنست هیلگارد، جلد دوم، تهران، انتشارات رشد
- ۲ - پارسا، محمد، ۱۳۶۸: روان شناسی رشد کودک ونوجوان، تهران، انتشارات بعثت
- ۳ - فدایی، فرید (مترجم)، ۱۳۶۷: پیشگامان روان شناسی رشد، نوشته ویلیام، سی، کرین، تهران، انتشارات اطلاعات
- ۴ - شعاری نژاد، علی، ۱۳۶۸: مبانی روان شناختی تربیت، تهران، مؤسسه اطلاعات و تحقیقات فرهنگی
- ۵ - کریمی، یوسف، ۱۳۶۸: روان شناسی اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
- ۶ - یاسایی، مهشید، ۱۳۶۸: رشد و شخصیت کودک، نوشته پاول هنری ماسن و همکاران، تهران، انتشارات نشر مرکز

- 7 - BAUMRIND.D.(1973):THE DEVELOPMENT OF INSTRUMENTAL COMPETENCE THROUGH SOCIALIZATION. MINNESOTA PRESS.
- 8 - BELL.R.Q (1977): THE EFFECT OF CHILDREN ON PARENT.HILLDALE N.J. ERLBAUM.
- 9 - WOLF.D.A.& ETAL (1982): PARENTS AND PRESCHOOL CHILDREN'S CHOICES OF DISCIPLINARY CHILD-REARING METHODS.JOURNAL OF APPLIED DEVELOPMENTAL PSYCHOLOGY,P .167-176.
- 10 - DEAUX.K. & WRIGHTSAN.L.S. (1984)>: SOCIAL PSYCHOLOGY IN THE 80'S (4TH ED.) MONTEREY. CALIF. BROOKS/COLE.
- 11 - FELDMAN. R.S.(1985): SOCIAL PSYCOLOGY: THEORIES, RESEARCH AND APPLICATION. NEW YORK: MC GRAW. HILL.
- 12 - TURIELE.E. (1983): THE DEVELOPMENT OF SOCIAL AND MORAL KNOWLEDGE, CAMBRIDGE: CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.